

بیمه‌گران ایرانی در قبال مشکل بیمه اتکایی

از: ضیا رفیعیان

آرزو و آمال هر ایرانی این است که خدمات مورد نیاز اجتماع را خود مردم این مرز و بوم و با سرمایه خودشان در داخل کشور انجام دهند و برای هیچ کار و خدمتی دست نیاز به طرف اجانب دراز نشود. این طرز تفکر اصولاً ناشی از خیرخواهی ملی‌گرایی و زاییده غیرت دینی است. اگر قرار است خدماتی خواسته شود و در مقابل آن مبالغی پرداخت گردد، چرا این پول به جیب بیگانگان سرازیر شود؟ نه تنها مرجح است که متعین است انجام این خدمات از ایرانیانی که برای عرضه آن آمادگی دارند خواسته شود تا درآمد کشور در خزانه ملت باقی بماند. اگر این فکر درست باشد (که درست هم هست) چرا در بیمه اتکایی اجرا نشود؟ اگر بیمه اتکایی لازم تشخیص داده شود و شرکتهای بیمه بر آن باشند که قسمتی از معاملات خود را به صورت بیمه اتکایی واگذار کنند، چرا در داخل کشور انجام نگیرد؟

از منظر دیگر، اگر شرکت بیمه‌ای به منظور افزایش درآمد خود چنین استدلال کند که ریسکها را به جای اتکایی کردن نزد خود نگه دارد و از پرداخت حق بیمه اتکایی به شرکتهای دیگر خودداری کند، این استدلال در وهله اول درست می‌نماید. اما منطق حکم نمی‌کند شرکت بیمه‌ای که مجموعه‌ای از ریسکها را بیمه کرده و مبالغ معتناهی حق بیمه دریافت کرده است، از پوشش اتکایی درگذرد و با سعه صدر و با شجاعت همه ریسکها را نگه دارد و از واگذارکردن قسمتهایی از آن به شرکتهای دیگر بیمه خودداری کند.

آیا مستمسکی برای اتخاذ چنین روشی وجود دارد و بیمه‌گر نقطه اتکای مطمئنی که توجیه‌کننده چنین سیاستی باشد در اختیار دارد؟ گاه بیمه‌گر مستمسکی که بر پایه یک استدلال منطقی بنا شده است ابراز می‌نماید. بیمه‌گر می‌تواند چنین استدلال کند که

پیشینه و سوابق کار بیمه‌ای او طی سالهای متوالی نشان می‌دهد که بیمه‌اتکایی ضرورت ندارد: مجموع معاملاتی که یک شرکت بیمه طی ۳۰ سال فعالیت خود (یا بیشتر) به عنوان بیمه‌اتکایی به شرکتهای بیمه دیگر اعم از داخلی یا خارجی واگذار کرده لااقل برای آنها زیانی به بار نیاورده است، و اگر برخی معاملات منشأ ضرر بوده این زیان را سود معاملات دیگر جبران کرده است. اگر ۵۰ سال تجربه در این زمینه کافی باشد دو نتیجه زیر به دست می‌آید:

۱. چنین شرکت بیمه‌ای با چنین پشتوانه تجربی اصولاً نیازی به بیمه‌اتکایی ندارد.
۲. با فرض اینکه بخواهد قسمتی از معاملات خود را تحت عنوان بیمه‌اتکایی به شرکتهای دیگر واگذار کند، این واگذاری و تقسیم ریسک باید در داخل کشور انجام گیرد.

با این ترتیب دو بحث مطرح است. نخست اینکه آیا شرکت بیمه‌ای که دارای بنیه مالی قوی و مستحکم است اصولاً نیازی به بیمه‌اتکایی دارد؟ و دوم اینکه این نیاز از راه اتکایی در داخل کشور برطرف می‌شود یا لازم است همکاری شرکتهای خارجی در زمینه اتکایی جلب و قسمتی از معاملات بیمه به آنها واگذار شود؟

برای پاسخ به پرسش نخست، ابتدا باید به این مسأله پردازیم که چرا اصولاً بیمه اتکایی پا به عرصه وجود نهاده است؟ آیا بیمه اتکایی زائیده تفکر سرمایه‌داری است، بدین معنا که کسانی با کمک فن شناسان بیمه صرفاً برای سود جویی و برای جذب قسمتی از بیمه‌هایی که بیمه‌گران مستقیم به دست آورده‌اند، مولود جدیدی به اسم بیمه اتکایی در صحنه بیمه خلق کرده‌اند و سپس با توسل به تبلیغات، این باور را بارور کرده‌اند که بیمه‌گران لزوماً باید قسمتی از معاملات خود را به بیمه‌گران اتکایی واگذار کنند. یا اینکه در واقع امر، نیاز از خارج صنعت بیمه القا نشده و متخصصان بیمه در شرکتهای بیمه در بررسیهای خود و در زمینه تجارب خود به این نتیجه دست یافته‌اند که تأسیس بیمه‌های اتکایی در جهت تأمین نیاز واقعی بیمه‌گران مستقیم است و بیمه‌گر مستقیم بدون اینکه پوشش اتکایی داشته باشد، در مقابل امواج متلاطم خطر بی‌مأم و بی‌پایگاه است. به دلایل زیر، این نگرش که بیمه اتکایی در اساس فرزند سرمایه‌داری سودجو و منفعت طلب است نادرست می‌نماید:

۱. همه متخصصان بیمه متفقاً پذیرفته‌اند که بیمه اتکایی برای شرکتهای بیمه ضروری است و این نظر مورد قبول همه مدیران و صاحب نظران بیمه قرار گرفته است. اگر بیمه

اتکایی بر مبنایی سست و بی‌اساس و برپایه سودجویی محض قرار داشت چنین توافق و وحدت‌نظری امکان‌پذیر نبود. قطعاً بیمه‌گرانی بودند که در مقابل اشاعه و گسترش آن می‌ایستادند و با دلایل استوار ثابت می‌کردند که صنعت بیمه نیازمند بیمه‌اتکایی نیست.

۲. بیمه براساس توزیع ریسک پایه‌گذاری شده است. توزیع ریسک را در وهله نخست بیمه‌گر مستقیم انجام می‌دهد و در مرحله دوم بیمه‌گر اتکایی. وضع بیمه‌گران مستقیم در مقابل بیمه‌گر اتکایی مشابه وضع بیمه‌گذاران در مقابل بیمه‌گر مستقیم است. به همان اسلوب که بیمه‌گر مستقیم با اتکای به آمار مبالغ خسارتهای محتمل و هزینه‌های خود را از بیمه‌گذاران دریافت می‌کند، بیمه‌گر اتکایی هم با قبول ریسکها از بیمه‌گران مستقیم حق بیمه‌ای می‌گیرد که جبران‌کننده خسارتهای و هزینه‌ها باشد. بنابراین دلایلی که توجیه‌گر تأسیس بیمه است بیمه‌اتکایی را هم مقبول و مطلوب می‌نماید.

۳. هرچه تعداد ریسکهای مشابه که بیمه‌گر مستقیم می‌پذیرد بیشتر باشد، فعالیت بیمه‌گر سالم‌تر و منطبق‌تر با اصول و موازین بیمه‌ای است. نقش بیمه‌گر اتکایی ادامه نقش بیمه‌گر مستقیم است. بیمه‌گر اتکایی با قبول ریسکهای مشابه که جمعی از بیمه‌گران مستقیم پذیرفته‌اند داده‌های آماری را با واقعیات انطباق بیشتری می‌دهد.

۴. تجربه ثابت کرده است که بیمه‌اتکایی کارا و درجهت تحکیم وضع مالی بیمه‌گران مستقیم و پیشگیری از به هم خوردن تعادل درآمدها و هزینه‌های آنها آثار قاطع و چشمگیر داشته است. کم نیست مواردی که بیمه‌گران مستقیم در پناه حمایت بیمه‌گران اتکایی از سقوط به ورطه ورشکستگی نجات یافته‌اند یا دست‌کم بار سنگین تعهدات کمرشکن از دوش آنها برداشته شده است.

۵. آنچه لازم نیست، دوام و ثبات ندارد و برای مدت کوتاهی می‌تواند چشمها و گوشها را مسحور کند، ولی سرانجام این چشم بندی برآفتاب می‌افتد و بطلان آن آشکار می‌شود. بیمه‌اتکایی به راه افول نرفته، سهل است، با گذشت زمان اعتنای به آن و مقبولیت آن افزایش هم یافته و طبعاً بیشتر بالیده و رشد کرده است و این امر معلول نیاز بیمه‌گران به بیمه‌های اتکایی است.

ببینیم می‌توان ترتیبی داد که در واقع امر، نیاز به بیمه‌اتکایی در خارج کشور برطرف شود؟ این پرسش، پاسخ مثبت دریافت کرده است. این نظریه مطرح شده است که می‌توان در داخل کشور چنان ظرفیتی برای بیمه‌اتکایی به وجود آورد که بتواند نیاز شرکتهای بیمه را به بیمه‌اتکایی برآورده سازد و چتر حفاظتی قوی برسر آنها بگستراند

و چنان غنایی فراهم آورد که در سایه امن آن قبول همه ریسکها، هر قدر بزرگ و گسترده باشد، برای بیمه‌گران مقدور شود.

در تأیید این نظریه می‌توان چنین استدلال کرد که:

۱. برآورد حجم ریسک‌هایی که در داخل کشور وجود دارد مقدور است. می‌توان ریسک‌های بسیار بزرگ را بررسی کرد و اندازه و حدود هریک را مشخص نمود. پس از انجام مطالعات در این باره، یک مؤسسه بیمه اتکایی با چنان توان مالی بنیاد نهاد که قادر باشد پوشش این ریسکها را به عهده گیرد و باتوانمندی بار خسارتها را در صورت تحقق هریک از خطرها به عهده گیرد. چنین شرکت اتکایی می‌تواند با مشارکت گروهی از بزرگترین مؤسسات اقتصادی کشور پی‌ریزی شود و در صورت لزوم سهام آن برای مشارکت عموم عرضه گردد.

۲. همان‌طور که اشاره شد سابقه بیمه اتکایی با خارج کشور نشان می‌دهد که دست‌کم حق بیمه‌هایی که از این بابت به خارج رفته است برای جبران خسارتی که واقع شده کافی بوده و علاوه بر آن به میزانی بوده که هزینه‌های بیمه‌گران اتکایی را در مورد این قبولیها جبران کرده است. براساس این سابقه، شرکت بیمه اتکایی تأسیس شده متحمل زیانی نخواهد شد و با فرض اینکه تغییری در نتایج کار پدید آید و زیانی را تحمل کند، این زیان بین مؤسسات متعدد تقسیم می‌شود و برای هیچ‌یک از آنها‌گران نخواهد بود.

۳. شرکت بیمه اتکایی جدید با همیاری و همکاری شرکت‌های بیمه، در امر پیشگیری از وقوع خطرها، اساسی‌تر خواهد ریخت و با مساعی و اقدامات مشترک احتمال وقوع خطرهای بزرگ را تقلیل خواهند داد و شالوده‌ای به اتفاق بیمه‌گذاران برای مدیریت ریسک پی‌ریزی خواهند کرد و جمله این امور کفه ترازو را به نفع شرکت بیمه اتکایی سنگین خواهد کرد و شرایطی تحقق می‌یابد که به تدریج هم بر میزان ذخایر شرکت افزوده شود و هم سودی به صاحبان سهام تعلق گیرد. پرسشی که مطرح می‌شود این است که چنین شرکت بیمه اتکایی در صورت تأسیس و بر مبنای این باور که همه شرایط برای تأسیس آن فراهم آید، بی‌نیاز از بیمه‌گران اتکایی خارج کشور خواهند بود؟ دلایل یاد شده نمی‌تواند بر این بی‌نیازی مهر تأیید بگذارد، زیرا:

۱. کشور در حال توقف نیست و کارخانه‌ها و تأسیسات و مراکز خطرزا در حال گسترش و افزایش‌اند. بنابراین خطرهایی که امروز و فردا در کشور وجود دارند،

همانهایی نیستند که سالهای قبل خاصه بیست یا سی سال قبل وجود داشته‌اند. بنابراین نمی‌توان گذشته را مقیاس حال و آینده قرار داد. هرچه کشور به طرف صنعتی شدن پیش می‌رود، هم بر تعداد خطرهای بزرگ افزوده می‌شود هم خطرهای بزرگتر و فراگیرتر می‌شوند.

۲. با پیشرفت تکنولوژی، فن بهره‌برداری از صنایع پیچیده‌تر می‌شود و نیاز به تخصص بیشتر دارد و خطای کوچکی ممکن است منشأ خسارتها و ضایعات بسیار بزرگ بشود. هوشیاری، مهارت، مراقبت و وجدان‌کار باید همپای تکامل فنون و اکتشافات به پیش برود. صنایع، دقیق‌تر، ظریف‌تر و متکامل‌تر می‌شوند، ولی باخود ایمنی را به همراه نمی‌آورند و همچنان راه تحقق خطر باز است و همه هوشمندیها و همه دقتها نمی‌تواند امنیت و اطمینان را به ارمغان آورد. وقایعی که در کشورهای صنعتی اتفاق می‌افتد شاهد این مدعاست که صنعتی شدن در دامان خود مخاطرات جدید را پرورش می‌دهد و پیشگیری از وقوع همه آنها در توان انسان نیست. دامنه ضایعات ناشی از وقوع برخی از این خطرها تا آن حد گسترده است که می‌تواند پایه‌های مالی یک مؤسسه بیمه‌ای بسیار بزرگ را بلرزاند.

۳. همان‌طور که گفته شد فلسفه بیمه، توزیع ریسک است و هرچه توزیع ریسک فراگیرتر باشد فلسفه بیمه بیشتر محقق می‌شود. درست این است که بار مالی خسارت‌های بزرگ بردوش مردم یک مملکت نیفتد و ساکنان سرزمینهای چندی در جبران ضرر و زیان، شرکت داشته باشند. نقش بیمه اتکایی در خارج کشور این است که توزیع ریسک را گستره بیشتری می‌دهد و تحمل امواج زیان را سهل‌تر می‌نماید. از این‌رو ملاحظه می‌شود که قسمتی از یک ریسک که یک بیمه‌گر اتکایی می‌پذیرد مجدداً در بازار بیمه عرضه می‌شود، به طوری که بالمال یک ریسک نزد گروهی از بیمه‌گران کشورهای مختلف بیمه می‌شود. در این صورت با فرض وقوع خطر و تلف شدن تمام مورد بیمه، جبران خسارت و انجام تعهد برای هیچ یک دشوار نیست.

۴. خطرهای مهمی مردم کشور ما را تهدید می‌کند که بیمه آن مورد توجه قرار نگرفته است. عملیات سدسازی و تأسیسات آن درحین ساختمان بیمه است ولی پس از پایان دارای پوشش بیمه‌ای نیست. نه خطر مربوط به سازه سد بیمه است و نه زیانهای وارده به اموال و املاک مجاور سد. به فرض اگر یکی از سدهای بزرگ کشور بر اثر زلزله یا عامل مشابه دیگری شکسته شود، زیان ناشی از آن اعم از خسارت‌های مربوط به انهدام سد و

خسارتهای وارده به اشخاص ثالث درحدی است که تحمل آن برای هیچ مؤسسه مالی بزرگ مقدور نیست. درست است که احتمال وقوع چنین امری اندک است ولی به هر حال محتمل الوقوع است. به معنای واقعی کلمه هنوز بیمه زلزله جز به صورت متفرق نداریم و پوشش جامعی خاصه برای شهری مانند تهران که در معرض خطر زلزله است وجود ندارد و با فرض اینکه پوشش جامع در روی کاغذ صورت هستی یابد در صورت وقوع، رویکردها و گردش کارها بس مبهم و عواقب وخیم‌تر از آن است که ترمیم آن مقدور باشد. در دوران تأسیس نیروگاههای هسته‌ای زندگی می‌کنیم، دور نیست زمانی که در ایران نیروگاههای هسته‌ای به کار افتد و از هم اکنون باید تدابیری برای زمینه سازی پوشش بیمه‌ای آنها که هم نیروگاهها و هم مسئولیتهای ناشی از بهره‌گیری از آنها بیمه باشد اتخاذ شود.

۵. از مشکلات کشور ما (و بسیاری کشورهای دیگر) این است که در بسیاری از زمینه‌ها خودبسا نیستیم. اگر هواپیمایی سقوط کند یا کشتی غرق شود یا کارخانه‌ای بر اثر آتش سوزی منهدم گردد جایگزین کردن یا بازسازی آن با تولیدات داخلی مقدور نیست و بنابراین نمی‌توان با پرداخت ریال به بیمه‌گذار خسارت را جبران کرد. آنچه بیمه‌گذار به حق خواستار است عبارت است از اینکه پولی به او داده شود که بتواند با آن آنچه را از دست داده به دست آورد. اگر بیمه‌گذار با ریالی که به او داده شود نتواند به سهولت ارز تحصیل کند و اشیای تلف شده را خریداری نماید، براین باور است که بیمه‌گر به درستی به تعهد خود عمل نکرده و بیمه برخلاف آنچه مدعای بیمه‌گران است بیمه‌گذاران را در موقعیت قبل از وقوع خطر قرار نداده است. بدین گونه بیمه‌گران در صدد رفع تکلیف‌اند نه ایفای تعهد. واقعیت دیگر این است که منابع ارزی کشور محدود است و معلوم نیست که بیمه‌گذار از چه محل و چگونه ارز مورد نیاز خود را به دست آورد. این وضع نه به مصلحت بیمه‌گران است نه بیمه‌گذاران. هم موقعیت بیمه‌گر به عنوان مؤسسه‌ای که خلل وارده به یک مؤسسه اقتصادی را جبران و روال عادی فعالیت او را حفظ می‌کند متزلزل می‌شود و هم بیمه‌گذار خود را در بن‌بستی که ساخته خود او نیست گرفتار می‌بیند.

باتوجه به آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که تأسیس یک شرکت بیمه اتکایی، مؤثر و مفید است ولی برای همه نیازهایی که شرکتهای بیمه در این خصوص دارند کافی نیست. چنین شرکتی تا حدودی می‌تواند پوشش اتکایی برای بیمه‌گران فراهم آورد ولی باید بتواند با انعقاد قراردادهای اتکایی با بیمه‌گران اتکایی خارجی برای خود تأمین لازم

را فراهم آورد.

می دانیم که محور فعالیت بیمه گر در جبران خسارت خلاصه نمی شود. افزون بر این، بیمه گر فروشنده یک کالای معنوی یعنی تأمین است. همه بیمه گذاران وجهی بابت خسارت دریافت نمی کنند ولی همه از تأمینی که بیمه گر در دسترس آنها قرار می دهد بهره می گیرند. بیمه گذاران نباید چنین بیندیشند که در مقابل حق بیمه هایی که داده اند چیزی به آنها پرداخت نشده است. اگر این منطق در رابطه بین بیمه گر مستقیم و بیمه گذار درست باشد (که درست است)، در رابطه بین بیمه گر مستقیم و بیمه گر اتکایی هم روا و بجاست و لزوماً هر بیمه گری از بیمه گر اتکایی، متقاضی دریافت خسارت نیست.

بیمه گران ایرانی بایک مشکل مقطعی مواجه هستند. این دشواری در پرداخت حق بیمه به ارز خلاصه می شود. راه مواجهه با این مشکل چیست؟ در هیچ کشوری هر قدر پیشرفته و توسعه یافته باشد در امر بیمه خودبسیایی وجود ندارد. سیستم توزیع و پخش نتایج زیانبار خسارت در پهنه گیتی به عنوان یک روش مؤثر و کارآمد پذیرفته شده است. هیچ کشوری مصلحت نمی بیند که بیمه ریسک را فقط در داخل نگه دارد، هر چند آمار نشان دهد که نگهداری آنها در داخل زیانبار نیست. هیچ کس از اینکه یک خطر بزرگ درجه زمانی اتفاق می افتد آگاه نیست، محتمل است خطری پس از ۵۰ سال با ابعاد بسیار گسترده واقع شود.

برخی چنین تصور می کنند که نگهداری همه ریسکها در داخل کشور صرفه جویی ارزی است. می گویند قدر مسلم این است که بیمه گران اتکایی با هدف سود بردن به انجام قراردادهای اتکایی مبادرت می ورزند و طبعاً حق بیمه هایی که دریافت می کنند از خسارتهای آنها بیشتر است. در این صورت بهتر نیست که این سود به جای اینکه عاید آنها شود بهره مؤسسات داخلی گردد؟ این استدلال نادرست است زیرا:

۱. بیمه گر اتکایی از معاملات اتکایی همه کشورها و همه قراردادهای سود نمی برد. وضع بیمه اتکایی از این لحاظ مشابه بیمه گر مستقیم است. بیمه گر مستقیم در مجموع معاملات خود سود می برد ولی نه از هر قراردادی. بسیاری از قراردادهای سود آور باشند تا بیمه گر بتواند زیان بیمه گذارانی را که دچار خسارت شده اند جبران کند. بیمه اتکایی مبتنی بر تعاون جهانی است و بسیاری از کشورها باید در امر اتکایی سهم باشند تا گردش کار بر محور امحای آثار وقوع خطرهای مهیب میسر شود.

۲. وجود دوام و بقای یک مؤسسه خدماتی درگرو آن است که از خدمات خود سود برد، در غیر این صورت از صحنه فعالیت اقتصادی حذف می شود. اگر ما روا می داریم که

بیمه‌گر مستقیم از معاملات بیمه عوایدی داشته باشد منطقاً در مورد بیمه‌گران اتکایی هم باید این باور را داشته باشیم.

۳. در بسیاری از خدماتی که به دست بیگانگان انجام می‌گیرد باینکه از لحاظ نظری می‌توان خودبسا بود، باین همه کمتر این بی‌نیازی و استغنا مطرح می‌شود. با اینکه مؤسسات ایرانی بالقوه ظرفیت اجرای کار را دارند اجرای برخی پروژه‌ها به خارجیان واگذار می‌شود. این تبعیض در دید و نظر از کجا پیدا می‌شود؟

آثار و نتایج وجود یا نبود قراردادهای بیمه اتکایی ملموس و محسوس نیست. بیمه‌گر نمی‌تواند آثار یک قرارداد اتکایی را تجسم دهد، ولی اجرای یک پروژه دارای آثار مشهود است. در صورتی بیمه‌گر با ارائه ارقام و آمار، ثمربخش بودن خدمات بیمه‌گر اتکایی را می‌تواند در منظر همگان قرار دهد که خسارتی که دریافت داشته بر حق بیمه‌های پرداخت شده فزونی داشته باشد، و این نادر است، و اگر نادر نبود دیگر بیمه‌گر اتکایی در بازار بیمه جهانی باقی نمی‌ماند.

۴. اگر بیمه اتکایی در خارج کشور از دید فنی و مالی یک ضرورت اقتصادی تلقی شود دیگر تعطیل رابطه اتکایی با بیمه‌گر اتکایی خارجی را نمی‌توان صرفه‌جویی دانست. بی‌تردید تکمیل امنیت اقتصادی که گردش چرخهای آن را تضمین می‌کند به بیمه اتکایی وابسته است و بنابراین انعقاد قراردادهای اتکایی با خارج کشور و پرداخت حق بیمه در شمول موارد صرفه‌جویی قرار نمی‌گیرد.

باید باور کرد و این باور را به وجود آورد که بیمه اتکایی یک کالای غیرمادی هم هست (گرچه ثمرات مادی هم دارد) و کمتر از سایر کالاهای مادی وارداتی، مورد نیاز نیست. می‌توان از برخی اقلام کالاهای وارداتی از جمله اتوموبیل‌های اشرافی و اشیای تجملی که ارزش آنها از چند صد میلیون دلار هم بیشتر است صرف نظر کرد و عسری از اعشار آن را برای تأمین خاطر و هم دریافت ارز در صورت وقوع حوادث اختصاص داد. این انتظار که عامه مردم ایران از فواید و مزایای بیمه آگاه شوند و نواقص و ضعفهای بیمه‌گران را در شناخت و داوری در اساس کار بیمه دخالت ندهند بی‌مورد نیست ولی باید انتظار داشت که خواص به اهمیت بیمه و نقش آن و جایگاه اجتماعی و اقتصادی آن و جهان‌گستر بودن آن واقف باشند و مسئولان در رفع نیاز شرکت‌های بیمه و همکاری با آنها وسعت نظر و گشاده دستی بیشتر داشته باشند و بیمه را یکی از بازوهای فعال اقتصاد و تجارت تلقی کنند.